

نقش کمبود یاران در آغاز غیبت امام دوازدهم علیه السلام

سید علی کاظمی شیخ شبانی^۱

چکیده

یکی از ارکان مباحث مهدویت، «غیبت» و از مهم‌ترین مؤلفه‌های غیبت، «چرایی» آن است. لذا نتیجه فهم دقیق چرایی غیبت، حرکت و جهت‌گیری صحیح در جهت رفع آن و زمینه‌سازی برای ظهور می‌باشد. یکی از علل غیبت امام دوازدهم که کم‌تر مورد توجه قرار گرفته، کمبود یار است. با توجه به این که این یاران - با ویژگی‌های بیان شده در روایات - باید در میان همین مردمان باشند، درک میزان اثرگذاری آن‌ها اولاً، در وقوع غیبت و ثانیاً، در تحقق ظهور حضرت، باعث حرکت، پویایی و ایفای نقش پیروان راستین در رفع غیبت و شکل‌گیری فرایند ظهور خواهد شد.

این تحقیق با روش توصیفی-تحلیلی، بعد از بیان این دو پیش‌فرض: ۱. زمان‌مند بودن غیبت؛ ۲. شاخصه‌شناسی و تفکیک میان علت، حکمت و غایت غیبت؛ به بررسی روایات ائمه علیهم السلام در این زمینه پرداخته است. آنچه تحلیل روایات موجود در این زمینه به دست می‌دهد؛ این است که غیبت امام دوازدهم علیه السلام دلایلی دارد و یکی از مهم‌ترین علل به وجود آمدن غیبت را می‌توان کوتاهی مردم و بالطبع، نبود یاران خاص برای حضرت دانست که این مهم، کم‌تر مورد توجه قرار گرفته است.

واژگان کلیدی: غیبت، یاران امام زمان علیه السلام، علل غیبت، ظهور.

در طول تاریخ، همیشه در کنار اولیای الهی افراد با ایمان حضور پر رنگی برای حمایت و یاری ایشان داشته‌اند. این حمایت و نصرت با سه نگرش عقلی، عرفی و دینی توجیه پذیر است. این که کارهای دنیا بدون مساعدت جمعی، سخت و دیر به نتیجه می‌رسد و برای تحقق این گونه کارها نصرت جمعی لازم است؛ امری عقلی است. همچنین عرف عقلا، عملاً در کارهای روزمره همیشه به مساعدت‌های دیگران تکیه کرده و کارها را با همکاری دیگران انجام می‌دهند. از این روست که اندیشمندان اعتقاد دارند انسان «مدنی بالطبع» است. در کنار داده‌های عقلی و عقلایی، «نقل» که متشکل است از قرآن و سنت، به این نکته تأکید دارد که با یاری مردم، ائمه به اهداف دینی نایل می‌آیند. در ادامه در میان سه نگرش مذکور، به نگرش دینی، بیش‌تر پرداخته می‌شود.

در تاریخ اسلام، به خوبی قابل مشاهده است هر زمان که مردم فداکارانه دین را یاری کردند، رونق دین به اوج خود رسید؛ اما هر جا که مردم از یاری دین دست کشیدند، دین و اوصیای پیامبر خاتم به خطر افتادند.

آخرین پیامبر الهی، آن گونه که فریقین به صورت متواتر^۱ نقل می‌کنند و شیخ صدوق با عبارت «وَقَدْ وَرَدَتْ الْأَخْبَارُ الصَّحِيحَةُ بِالْإِسْنَادِ الْقَوِيَّةِ» آن را نقل کرده است؛ فرمود: «... اگر بیش از يك روز از دنیا نمانده باشد هر آینه خدا آن روز را چندان به درازا خواهد کشید که او خروج کند و جهان را از عدل و داد پر سازد؛ همچنان که از جور و ظلم پر شده باشد.»^۲ وی دارای غیبتی طولانی خواهد بود؛^۳ اما سوال این است که دلیل این غیبت چیست؟ آنچه بیش‌ترین اثر را بر به وجود آمدن غیبت داشته، کدام است؟

از جمله مواردی که به عنوان یکی از علل غیبت ذکر شده، کوتاهی مردم و نبود یاوران کافی به منظور نصرت دین حق بوده است. در ضرورت و اهمیت این موضوع، همین بس که نقش یاران و همچنین میزان اثرگذاری مردم بر یاری ولی الهی و همراهی با او در مسیر حق را روشن می‌کند. با روشن شدن این میزان اثرگذاری برای پیروان راه حق است که چشم‌اندازها، جهت‌گیری‌ها و سیر حرکت در این زمینه برای آن‌ها روشن می‌شود. نوشته پیش رو به دنبال آن است که میزان اثرگذاری مردم و یاران امام زمان علیه السلام در غیبت حضرتش را روشن کند.

۱. سیوطی، العرف الوردی فی أخبار المهدی، ص ۴۱ و صدر، تاریخ الغیبة الصغری، ج ۳، ص ۸۸.

۲. صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۷۷.

۳. خزاز رازی، کفایة الأثر فی النص علی الأئمة الإثني عشر، ص ۲۶۹.

علل و فلسفه غیبت در برخی کتاب‌ها و مقالات مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. در این نگاشته‌ها که مواردی را به عنوان دلایل غیبت شماره کرده‌اند؛ به این کمبود یاران اشاره‌ای نشده است. در کتاب «تأ‌ ظهور»، اثر آیت الله نجم الدین طیبی، هشت مورد از ادله غیبت اشاره شده؛ اما از نقش یاران ذکر به میان نیامده است. آقای محمد شریفی در پایان‌نامه‌اش با عنوان «فلسفه و فواید غیبت از منظر اهل بیت (علیهم‌السلام)»، در بخش دوم، نویسنده، مورد هفتم از فلسفه غیبت را نافرمانی مردم و نبود ناصر، ذکر و به برخی از روایات در این زمینه اشاره می‌کند. آقای حسین الاهی نژاد در کتاب «مردم و زمینه سازی ظهور»، در فصل پایانی به مسئله غیبت و مؤلفه‌های آن پرداخته و در بحث تحقق ظهور با رفع علل غیبت، نقش مردم در رفع غیبت را بیان کرده است؛ اما با توجه به اهمیت موضوع و میزان اثرگذاری آن بر بحث‌های دیگر، همچون بحث لزوم زمینه سازی، نقش داشتن مردم در فرایند ظهور و انتظار پویا، به نظر می‌رسد که لازم است این مورد نیز مورد بررسی قرار گیرد که این امر، همان وجه تمایز پژوهش پیش روست.

مفهوم شناسی

غیبت

«غیبت» از لحاظ مفهومی مقابل «ظهور» قرار دارد. «ظهور» به معنای آشکار شدن بعد از مخفی بودن^۱ و در مقابل پنهان بودن است.^۲ غیب مصدر است و در مورد هر چیزی که از حواس انسانی پنهان می‌گردد، به کار می‌رود.^۳ طبق آنچه در روایات در مورد غیبت امام مهدی (عج) ذکر شده است، غیبت ایشان، دو گونه معنا پیدا می‌کند: یکی مخفی شدن جسم حضرتش از دیدگان و دیده نشدن جسم ایشان است، همچون دیده نشدن جسم پیامبر در لیلۃ‌المبیت و دیگری دیده شدن جسم است؛ اما مخفی بودن شخصیت ایشان؛ که در روایات متعددی، این معنا تصریح شده است.

یاران

در این زمینه بررسی و یافتن وجه تمایز واژگانی چون صاحب، غوث، ناصر، عون و صدیق برای روشن شدن واژه متناسب و معنای مورد نظر ضرورت دارد:

۱. فیومی، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، ج ۲، ص ۳۸۷.

۲. ابن منظور، لسان العرب، ج ۴، ص ۵۲۰.

۳. راغب اصفهانی، مفردات، ص ۶۱۶.

صاحب: (ص - ح - ب) به معنای ملازم و همراه است. البته در عرف، وقتی این واژه به کار می‌رود که این همراهی و ملازمت زیاد باشد.^۱ غوث: به معنای اعانت و کمک در سختی و شدت است.^۲ ناصر: از «نصر» و به معنای اعانت و کمک دهی است.^۳ این اعانت در مقام مقابله با معاند و مخالف است.^۴ عون: به معنای مطلق یاری و پشتیبانی در کارها است.^۵ صدیق: خاص و ویژه‌ترین دوستان است.^۶

در این مقام (مقام پیشگیری از غیبت قبل از وقوع و رفع آن بعد از وقوع) بهترین واژه برای استفاده، واژه «ناصر» می‌باشد؛ چرا که خلیفه الهی در مقام مبارزه و مقابله با معاندان و مخالفان است که به یاور نیاز دارد و بر یاوران دین الهی فرض است تا نصرت خویش را از ایشان دریغ نکنند؛ همان گونه که در دعاها و زیارات متعدد خطاب به اهل بیت وارد شده است: «و نُصْرَتِي لَكُمْ مُعَدَّةٌ»^۷ یاری من برای شما مهیا است؛ یعنی منتظران باید همیشه خود را در همه جهات، برای نصرت امام خویش مهیا کنند.

پیش فرض‌ها

برای دستیابی به نتیجه دقیق‌تر، لازم است قبل از ورود به بحث، دو پیش‌فرض مهم و اثرگذار بر موضوع تبیین شود: یکی این که غیبت همچون همه پدیده‌های دیگر دارای زمان است و دیگری آن که باید شاخصه‌های علت، حکمت و غایت که مؤلفه‌های اصلی هر فعل می‌باشند؛ در مورد غیبت نیز روشن شود.

الف): متغیر بودن غیبت

غیبت امام عصر علیه السلام، همچون همه پدیده‌های دیگر، امری زمان‌مند است؛ به این معنا که آغاز و پایانی دارد؛ اما این امر زمان‌مند با سایر اموری که زمان در آن‌ها دخیل می‌باشد، دارای تفاوت

۱. همان، ص ۴۷۵.

۲. ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۴، ص ۴۰۰.

۳. ابن منظور، لسان العرب، ج ۵، ص ۲۱۰.

۴. عسکری، الفروق فی اللغة، ص ۱۸۳.

۵. ازهری، تهذیب اللغة، ج ۳، ص ۱۲۸.

۶. همان، ج ۸، ص ۲۷۸.

۷. ابن قولویه، کامل زیارات، ص ۲۳۰.

عمده‌ای است و آن این که نمی‌توان برای پایان غیبت، زمان مشخصی را تعیین کرد. دلیل این که نمی‌شود برای این مهم، زمان مشخصی را عنوان کرد، این است که خود غیبت دارای مؤلفه‌هایی است و این مؤلفه‌ها مستقیم یا غیر مستقیم در آن دخیل هستند و چون این مؤلفه‌ها قابل زمان‌مندی نیستند، نمی‌توان برای انتهای غیبت نیز زمان خاصی را مشخص کرد. می‌توان ادعا کرد که مهم‌ترین مؤلفه و اصلی‌ترین عامل اثر گذار بر غیبت، «انسان» است و چون انسان دارای اراده، اختیار و قدرت انتخاب است، در هر امری که تاثیرگذار باشد، متناسب با میزان اثرگذاری خود، آن امر را از اموری که به اجبار می‌توان نظام‌مند کرد، خارج می‌کند؛ چرا که اختیار قابلیت نظام‌مند شدن را ندارد؛ و آلا به اجبار کشانده می‌شود. لذا غیبت، امری شناور است و پایان آن به دلیل دخالت مستقیم انسان، بسته به نوع کنش و واکنش انسان متغیر خواهد بود. از این رو، همان گونه که این نوع کنش و واکنش انسان بود که باعث شروع غیبت شد، همین عملکرد است که پایان غیبت امام عصر علیه السلام را مشخص می‌کند. در فضای بحث حاضر می‌توان نتیجه گرفت که انسان، مهم‌ترین نقش را در شروع غیبت که خلاف اصل (حضور) است، ایفا می‌کند. پس قطعاً زمان‌مندی غیبت، با توجه به وضعیت و مؤلفه‌های آن، قابل تغییر است و هر مؤلفه که اثرگذاری بیش‌تری داشته باشد، بالطبع با تغییر، در رفع غیبت نیز نقش بسزایی ایفا خواهد کرد.

ب): شاخصه شناسی علت، حکمت و غایت غیبت

هر فعلی دارای سه مؤلفه اساسی: «علت»، «حکمت» و «غایت» است. مقوله غیبت نیز مانند مقوله‌های دیگر از این قاعده مستثنا نیست و دارای این سه مؤلفه است. در ادامه بعد از تعریف مختصر این سه مؤلفه به شاخصه شناسی آن‌ها پرداخته می‌شود تا مشخص گردد مواردی که در روایات به عنوان علل غیبت ذکر شده‌اند، کدام یک علت، کدام حکمت و کدام غایت آن است. ضرورت شاخصه شناسی مؤلفه‌های غیبت در این بحث، وقتی روشن می‌شود که مشخص گردد نقش آفرین بودن یاران در غیبت در کدام مؤلفه غیبت جای دارد.

برای «علت»، تعاریف و اقسام مختلفی ذکر شده است. در ذیل به ذکر تعریفی که ملاصدرا بیان کرده است، بسنده می‌شود:

«علت» دو مفهوم دارد: یکی آن که از وجودش، وجود شیء دیگر و از عدمش، عدم شیء دیگر لازم می‌آید و دیگری آن چه وجود شیء بر آن متوقف است و به عدم آن

ممتنع می‌شود؛ و لکن به وجود علت، معلول واجب نمی‌شود... علت به معنای دوم به

«علت تامه» و «علت غیر تامه» تقسیم می‌شود.^۱

حکمت که از آن به عدل، علم، حلم و فلسفه^۲ نیز تعبیر می‌شود، دایر مدار مصالح و مفاسد است. «وجود حکمت تداعی‌گر فعل است، ولی عدمش فقدان فعل را به همراه ندارد.»^۳ برای «غایت» نیز معانی چندی وجود دارد که از جمله آن‌ها «هدف»^۴ می‌باشد. «غایت در واقع با علت و حکمت مرتبط است و از طریق آن دو توجیه می‌شود؛ یعنی غایت همان هدفی است که از دل علت و حکمت بر می‌خیزد.»^۵

بعد از شناخت شناسی واژگانی این سه مؤلفه، به شاخصه شناسی آن‌ها اشاره می‌شود: شاخصه‌های علت: ۱. علت، ایجاد کننده فعل است؛ ۲. علت، ظاهر و واضح است؛ ۳. علت، قبل از فعل وجود دارد؛ ۴. علت، در مقام عمل، پیش از حکمت و غایت وجود دارد. شاخصه‌های حکمت: ۱. حکمت، از خواص خود فعل است؛ ۲. حکمت، به طور قهری از فعل منتج می‌شود؛ ۳. حکمت، مخفی و غیر ظاهر است؛ ۴. حکمت، بعد از علت و قبل از غایت شکل می‌گیرد.

شاخصه‌های غایت: ۱. غایت، نتیجه علت و حکمت است؛ ۲. غایت، با قصد فاعل شکل می‌گیرد؛ ۳. غایت، در مقام عمل بعد از علت و حکمت است؛ ولی در مقام ذهن قبل از علت و حکمت است.^۶

بر اساس آنچه گذشت، در بحث علت غیبت، سخن از زمینه‌های شکل‌گیری غیبت است؛ در بحث حکمت غیبت مصالح و فواید غیبت برای مردم، مشخص می‌شود و وقتی سخن از غایت غیبت می‌شود، هدفمندی این فعل نمایان می‌گردد؛ به این بیان که خداوند متعال، به عنوان فاعل غیبت و غیبت به عنوان فعل الاهی تبیین و تحلیل می‌شود تا معلوم گردد که فاعل غیبت برای غیبت چه هدفی در نظر گرفته است.

۱. صدرالدین شیرازی، الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة، ج ۲، ص ۱۷۷.

۲. سجادی، فرهنگ اصطلاحات فلسفی ملاصدرا، ص ۲۹۶.

۳. الهی نژاد، مردم و زمینه سازی ظهور، ص ۲۷۳.

۴. هاشمی، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت (علیهم‌السلام)، ج ۵، ص ۵۴۰.

۵. الهی نژاد، مردم و زمینه سازی ظهور، ص ۲۷۳.

۶. همان.

نتیجه آن که موارد شماره شده در روایات به عنوان علل غیبت، وقتی با این دیدگاه بررسی شوند، علت غیبت از حکمت آن و حکمت غیبت از غایت آن تفکیک می‌شود. با این تفکیک است که علت اصلی غیبت رخ می‌نماید و این جاست که می‌توان در مقام رفع آن، متناسب با علت، چاره جویی کرد.

نقش یاران در نصرت حق

یکی از مهم‌ترین عوامل اعتلای کلمه الله در طول تاریخ، یاری رسانی مؤمنان به اولیای الهی بوده است. از این رو، هر جا و به هر نسبت که مردم در یاری ولی الهی و همراهی با وی کوتاهی کردند، به همان نسبت دچار عذاب‌های مختلف شده‌اند.

سنت الهی بر این است که امور به صورت طبیعی انجام شوند، نه به صورت غیر طبیعی و ماورایی. این سخن به زیبایی در بیان امام صادق (علیه السلام) منعکس شده است: «أَبَى اللَّهُ أَنْ يُجْرِيَ الْأَشْيَاءَ إِلَّا بِأَسْبَابٍ فَجَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا...؛ خدا امتناع فرموده است که کارها را بدون اسباب فراهم آورد. پس برای هر چیزی سبب و وسیله‌ای قرار داد.»^۱ در غیر این صورت، یا باید دین حق، رایگان و بدون هزینه مجاهدت پیروز شود که چنین کاری با هدف خلقت سازگاری ندارد؛ یا از راه امداد غیبی و معجزه (نظیر جریان طیر ابابیل) پیروز گردد؛ و در نتیجه بساط شرک و کفر برچیده شود که این نیز با سنت الهی سازگار نیست؛ چنان که فرمود: «وَلَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَأَنْتَصَرَ مِنْهُمْ وَلَكِنْ لِيَبْلُوَا بَعْضَكُمْ بِبَعْضٍ»^۲ «و اگر خدا بخواهد خود از کافران انتقام می‌کشد [و همه را بی زحمت جنگ شما هلاک می‌کند] و لیکن [با این جنگ کفر و ایمان] می‌خواهد شما را به یکدیگر امتحان کند.» خداوند متعال این سنت را در نصرت و یاری اولیای خود اجرا کرده و آن‌ها را با مؤمنان یاری رسانده است و در کنار نصرت خود، نقش ویژه‌ای برای همراهی و یآوری مؤمنان قائل شده و خطاب به پیامبر خود می‌فرماید: «هُوَ الَّذِي أَيْدَكَ بِنَصْرِهِ وَبِالْمُؤْمِنِينَ»^۳ «خداست که تو را با یاری خویش و مؤمنان تقویت کرد.» این کمک و همدلی مردم، سبب مؤثر بر عینیت بخشیدن به حکومت، حتی حکومت پیامبر است.

۱. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۱۸۳.

۲. محمد: ۲.

۳. انفال: ۶۲.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) نیز فرمودند: «وَلَكِنْ لَا رَأْيَ لِمَنْ لَا يُطَاعُ يَقُولُهَا ثَلَاثًا؛ کسی که فرمانش پیروی نمی‌شود، رأیی ندارد.» این فرمایش را سه بار مطرح کردند.^۱ همچنین در بیان دیگری می‌فرماید: «أَمَّا وَ الَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ، وَ بَرَأَ النَّسَمَةَ لَوْ لَا حُضُورُ الْحَاضِرِ وَ قِيَامُ الْحُجَّةِ بِوُجُودِ النَّاصِرِ... لَأَلْقَيْتُ حَبْلَهَا عَلَى غَارِبِهَا...؛ سوگند به خدایی که دانه را شکافت و جان را آفرید، اگر حضور بیعت‌کنندگان نبود و با وجود یاوران، حجت بر من تمام نمی‌شد... رشته کار [حکومت] را از دست می‌گذاشتم.»^۲

این سخنان همگی بیانگر نقش مردم و به‌ویژه یاران خاص در رویش و تثبیت حکومت الهی است؛ خواه حکومت رسول الله و امامان معصوم باشد و خواه حکومت فقیه در زمان غیبت امام.

نقش کمبود یار در عدم قیام ائمه (علیهم السلام)

بر خلاف باور عده‌ای، همه ائمه (علیهم السلام)، به قیام مسلحانه بر علیه حکومت‌های غاصب و ظالم اعتقاد جدی داشته‌اند و هر زمان که امکانات فراهم شده است، در این زمینه اقدام نظامی کرده‌اند و این عدم قیام، به معنای عدم اعتقاد به قیام علیه جور نیست. از جمله شواهد این ادعا، آن است که حکومت‌های ظلم، همواره از ائمه ترس داشتند و گمان می‌کردند ائمه در حال جمع‌آوری اموال و سلاح علیه آنان هستند. به همین دلیل، همواره ایشان را تحت نظر داشتند و در مواردی آنان را در زندان نگاه می‌داشتند. به عنوان نمونه:

وقتی مأمون به پدرش اعتراض کرد که چرا با این که تو این قدر به «موسی بن جعفر» احترام می‌گذاری و او را امام بر حق می‌دانی؛ بهره کمی از اموال به او می‌دهی؛ هارون در پاسخ گفت: «همانا اگر من مال زیاد به او بدهم [آن قدر که به او قول داده‌ام]؛ ایمن نیستم از این که فردا با صد هزار شمشیر زن از شیعیان و یارانش به جنگ من نیاید و فقر او و خاندانش برای من و شما موجب ایمن‌تر شدن است از این که دست و چشم آنان باز باشد.»^۳

از طرفی روایات متعددی در منابع روایی وجود دارند که در آن‌ها وقتی از ائمه اطهار (علیهم السلام) از چرایی عدم قیام آن‌ها سؤال می‌شود؛ ایشان علت را نبود یارانی با تعداد و ویژگی‌های خاص برای همراهی در همه جهات از ایشان می‌دانند. در ادامه به نمونه‌هایی از این موارد اشاره می‌شود:

۱. صدوق، معانی الأخبار، ص ۳۱۰.

۲. همان، علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۵۱.

۳. همان، عیون أخبار الرضا، ج ۱، ص ۹۱.

کلینی روایت صحیحی به شرح ذیل نقل می‌کند:

«سَدِیر صِیرفی می‌گوید: خدمت امام صادق (علیه السلام) رسیدم و گفتم: به خدا سوگند که خانه نشستن برای شما روا نیست! فرمود: «چرا ای سَدِیر؟!» گفتم: برای این که دوستان و شیعیان و یاوران بسیاری داری. به خدا سوگند که اگر امیرالمؤمنین به اندازه شما شیعه و یاور و دوست داشت، «تیم و عدی» (دو قبیله معاند) به (حق) او طمع نمی‌کردند. امام فرمودند: «ای سَدِیر! فکر می‌کنی چه اندازه باشند؟» گفتم: صد هزار. فرمود: «صد هزار؟!» عرض کردم: آری، بلکه دویست هزار، فرمود: «دویست هزار؟» عرض کردم: آری و بلکه نصف دنیا. حضرت از سخن گفتن با من سکوت کرد و سپس فرمود: «برایت آسان است که همراه ما تا ینبع بیایی؟» گفتم: آری. ... حضرت به سوی جوانی که بزغاله می‌چرانید نگریست و فرمود: «يَا سَدِيرُ لَوْ كَانَ لِي شِيعَةٌ بِعَدَدِ هَذِهِ الْجَدَاءِ مَا وَسَّعَنِي الْقُعُودُ»؛ ای سَدِیر! به خدا اگر شیعیانم به شماره این بزغاله‌ها بودند، خانه نشستن برایم روا نبود. آن گاه پیاده شدیم و نماز خواندیم. وقتی از نماز فارغ شدیم به سوی بزغاله‌ها نگریستم، آن‌ها را شمردم؛ هفده رأس بودند.^۱ از این روایت به روشنی نقش کمبود یاور واقعی میان اصحاب و محبان اهل بیت (علیهم السلام) مشخص می‌شود. امام همچنین روا نبودن نشستن با وجود یار را تصریح کرده‌اند. از این رو علت عدم قیام، عدم ناصر و یاور واقعی است. امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) بعد از غصب خلافت ایشان فرمودند: «پس از وفات پیامبر (صلی الله علیه و آله) بی وفایی یاران، به اطراف خود نگاه کردم، یآوری جز اهل بیت خود ندیدم؛ که اگر مرا یاری کنند، کشته خواهند شد؛ پس به مرگ آنان رضایت ندادم. ...»^۲ از این کلام امام که در مقام بیان علت عدم قیام و دلیل سکوت ایشان بعد از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می‌باشد، نقش کمبود یاران به وضوح مشخص شده است.

امام حسین (علیه السلام) نیز در خطبه‌ای که برای مردم خواندند، علت اصلی به قدرت رسیدن ظالمان و تضعیف جبهه حق را یاری نرساندن مردم دانستند و فرمودند: «...پس شما ما را یاری نکردید و در حق ما انصاف نورزیدید. لذا زیر سلطه ستمگران قرار گرفتید و آنان در خاموش کردن نور پیامبرتان دست به کار شدند. ...»^۳

مأمون رقی می‌گوید: در محضر سرور و مولایم، امام صادق (علیه السلام) بودم که سهل بن حسن خراسانی داخل شد؛ به امام سلام کرد و نشست. سپس گفت: ای فرزند پیامبر! رحمت و رأفت از آن

۱. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۲۴۲.

۲. نهج البلاغه، ص ۶۸.

۳. ابن شعبه، تحف العقول عن آل الرسول، ص ۲۳۹.

شماست و شما خاندان امامت هستید؛ چه چیزی مانع اقدام شما برای گرفتن حکومت اسلامی می‌شود؛ در حالی که شما همین الان از پیروان خود یکصد هزار شمشیر زن می‌توانی داشته باشی و آنان پیشاپیش تو شمشیر می‌زنند. امام صادق (علیه السلام) به آن مرد خراسانی فرمود: «خدا حقت را حفظ بکند، بنشین.» سپس امام صادق (علیه السلام) به حنیفه فرمود: «ای حنیفه! تنور را آتش بزن.» حنیفه تنور را آتش زد و تنور یکپارچه آتش و اطراف تنور از شدت گرما سفید شد. امام صادق (علیه السلام) به آن مرد خراسانی فرمود: «بلند شو و خود را به تنور بینداز و در وسط آتش بنشین!» مرد خراسانی گفت: سرور و مولایم! مرا با آتش معذب مکن و مرا از این امر معاف بدار؛ خداوند تو را معاف بدارد! امام به او فرمود: «تو را از این کار معاف کردم.» در این حال، هارون مکی به محضر امام صادق (علیه السلام) رسید؛ در حالی که کفشش در دستش بود، به امام سلام کرد. امام به هارون مکی فرمود: «کفشت را به زمین بینداز و برو در داخل تنور در میان آتش بنشین!» هارون مکی کفش خود را زمین انداخت و در میان تنور نشست. امام شروع کرد به گفت و گو با آن مرد خراسانی و از اوضاع و احوال خراسان سؤال کرد. پس از آن به مرد خراسانی فرمود: «بلند شو، نگاه بکن و ببین در تنور چه خبر است.» مرد خراسانی به تنور نگاه کرد و دید که هارون مکی چهار زانو در میان آتش نشسته است. پس از آن، هارون مکی از تنور بیرون آمد، بر ما سلام کرد و نشست. امام به مرد خراسانی فرمود:

«در خراسان چند نفر مانند این فرد پیدا می‌شوند؟» خراسانی گفت: به خدا قسم حتی یک نفر مانند این فرد پیدا نمی‌شود. پس از آن امام صادق (علیه السلام) فرمود: «ما زمانی که پنج نفر یاور نداریم، به قیام مسلحانه دست نمی‌زنیم. ما بهتر از دیگران وقت خروج و قیام مسلحانه را می‌دانیم.»^۱ این روایت در مورد بحث بسیار روشن است؛ اما نکته قابل ذکر آن است که در جاهای مختلف، از امام صادق (علیه السلام) وقتی این سوال شده است، ایشان عدد متفاوتی را بیان کرده‌اند که شاید دلیل تفاوت آن، شرایط زمانی و حکومتی وقت بوده باشد؛ به آن معنا که در برهه‌ای با همین تعداد هم آن حضرت می‌توانسته است، قیام کند و در برهه‌ای دیگر به افراد بیش‌تری نیاز بوده است. تعبیر امیرالمؤمنین (علیه السلام) در این زمینه قابل دقت و تأمل است. مرحوم کلینی در کافی از آن حضرت چنین نقل می‌کند: «...أَمَّا وَاللَّهِ لَوْ كَانَ لِي عِدَّةُ أَصْحَابِ طَالُوتَ أَوْ عِدَّةُ أَهْلِ بَدْرٍ وَهُمْ أَغْدَاؤُكُمْ لَضَرَبْتُكُمْ بِالسَّيْفِ حَتَّى تَتَوَلَّوْا إِلَى الْحَقِّ...؛ به خدا قسم اگر من به تعداد اصحاب طالوت، یا تعداد اهل بدر... نیرو داشتم؛ حتماً با شمشیر شما را می‌زدم تا این که بر صراط مستقیم باز گردید. بعد از این سخنان، راوی می‌گوید: امام سپس از مسجد بیرون رفت و به آغلی رسید که

۱. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۲۳۷.

در آن حدود سی گوسفند بود. امام فرمود: «به خدا اگر برای من مردانی بودند آبه شماره این گوسفندان» که برای خداوند متعال و رسولش خیرخواه بودند؛ پسر زن مگس خوار را از سلطنتش بر می‌داشتیم...» بعد از آن، حضرت دست بر آسمان برداشت و فرمود: «خدایا! این مردم مرا خوار شمردند، چونان که بنی اسرائیل، هارون را.»^۱

کلینی روایت صحیحی را در باب کمی یاران و مؤمنان حقیقی از امام صادق (علیه السلام) نقل می‌کند که آنان به خاطر عدم قابلیت و ظرفیت در شاگردان، حتی در بیان معارف در محدودیت قرار داشته‌اند. امام صادق (علیه السلام) به ابی بصیر فرمود:

«هان! به خدا سوگند اگر من در میان شما سه تن مؤمن پیدا می‌کردم که حدیث مرا نگه دارند و فاش نکنند، روا نمی‌دانستم هیچ حدیثی را از آن‌ها نهان دارم.»^۲ امام صادق (علیه السلام) در میان اصحاب و شاگردان خویش این تعداد مؤمن برای بیان معارف پیدا نمی‌کنند، چگونه برخی توقع قیام از ایشان داشته‌اند! وقتی این وضعیت و حال امامی است که از لحاظ ظاهری در وسعت بیش‌تری از بقیه ائمه قرارداد، وضعیت ائمه دیگر نمایان می‌شود. نکته مهم دیگر، عدم جواز مخفی کردن معارف از کسی است که شرایط را داشته باشد و امام به این مهم تصریح کرده‌اند. در این زمینه شواهد بسیاری در روایات موجود است که تنها به ذکر یک مورد بسنده می‌کنیم: مفصل بن قیس می‌گوید:

امام جعفر صادق (علیه السلام) به من فرمود: «شیعیان ما در کوفه چند نفرند؟» گفتم: پنجاه هزار نفر. حضرت پیوسته این سؤال را تکرار می‌کرد، تا این که فرمود: «آیا امید داری بیست نفر باشند؟» و در ادامه فرمود: «به خدا سوگند آرزو دارم در کوفه بیست و پنج نفر مرد باشند که امر [امامت] ما اهل بیت را که بر آن [ثابت و استوار] هستیم، بشناسند و علیه ما جز به حق سخنی نگویند.»^۳ از این گونه روایات به خوبی مشخص می‌شود که یکی از مشکلات اصلی اهل بیت (علیهم السلام) که بر بیش‌تر فعالیت‌های اجتماعی، از جمله قیام بر علیه حکومت‌های جور سایه گسترانیده، کمبود یاران ویژه بوده است.

۱. کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۳۲.

۲. همان، ج ۲، ص ۲۴۲.

۳. صدوق، صفات الشیعة، ص ۱۴.

کمبود یاران و غیبت

با رجوع به آیات و روایات، نقش انسان در سرنوشت خود، به خوبی نمایان می‌شود (و همان گونه که اشاره شد) یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌ها در غیبت امام عصر علیه السلام «انسان» است. در روزگار ائمه نیز این بی‌تفاوتی مردم و کمبود یاران با وفا بود که ایشان را به عدم قیام علیه حکومت جور مجبور کرد و همچنین باعث تقویت دشمنانشان شد؛ تا جایی که سختگیری حکومت جور در زمان عسکریین اوج گرفت و این دو امام همام را کاملاً تحت نظر قرار داد و البته در زمان امام حسن عسکری علیه السلام این سخت‌گیری به نهایت خود رسید.

حال در فضایی که نهایت شدت نظارت و سخت‌گیری بر ائمه و شیعیان ایشان وجود دارد و جان حضرت مهدی علیه السلام به شدت در خطر است؛ سوالی که مطرح می‌شود، این است که آیا برای حفظ جان حضرت، راهی جز غیبت وجود داشته است؟ در خطر بودن جان حضرت علیه السلام به این خاطر است که دشمنان می‌دانستند، اولاً، آخرین وصی رسول خدا قیام با شمشیر دارد و بساط ظلم ستمگران را بر می‌چیند و زمین را از عدل و داد پر می‌کند؛ و ثانیاً، قائم فرزند امام عسکری علیه السلام می‌باشد. امام حسن عسکری علیه السلام در این زمینه می‌فرماید:

«بنی امیه و بنی عباس به دو دلیل شمشیرهایشان را بر علیه ما افراشتند: نخست این که آن‌ها می‌دانستند هیچ حقی در خلافت ندارند... و دوم این که، آن‌ها بر اساس روایات متواتر این موضوع را می‌دانستند که حکومت گردنکشان و ستم‌پیشگان به دست قائم ما از بین خواهد رفت و نیز تردیدی نداشتند که آن‌ها از جمله گردنکشان و ستم‌پیشگان هستند. از همین‌رو، برای کشتن خاندان رسول خدا و از بین بردن نسل او به تلاش وسیعی دست زدند، بدان انگیزه که با این کارها بتوانند جلو تولد قائم را بگیرند، یا او را به قتل برسانند؛ اما خداوند از این که امر خود را بر یکی از آن‌ها آشکار کند؛ پرهیز داشت و می‌خواست نور خودش را برخلاف میل کافران به حد تمام برساند.»^۱ با این حال، اگر پیروان راه حق، بر یاری امام حق، اجتماع می‌کردند و دست دشمن از دست یابی به آن حضرت بسته می‌شد؛ قطعاً دچار امر غیبت نمی‌شدند.

یادآوری این نکته ضروری است که متناسب با کاری که قرار است آخرین وصی رسول خدا صلی الله علیه و آله انجام دهد (به سرانجام رساندن زحمات و تلاش‌های همه انبیای الهی با تشکیل حکومت جهانی با محوریت اسلام)؛ یاران آن حضرت نیز بسیار خاص و ویژه خواهند بود؛ به گونه‌ای که حتی بسیاری از یاران خاص ائمه از این دایره خارج می‌شوند چه رسد به افراد عادی؛ چنان که شیخ

۱. حرعاملی، إثبات الهداة بالانصوص و المعجزات، ج ۵، ص ۱۹۷.

مفید بعد از شمارش ویژگی‌ها و صفات یاران ویژه امام مهدی (عج) می‌نویسد: «و لیس کل الشیعة بهذه الصفة؛ این‌گونه نیست که همه شیعیان به این صفات متصف باشند.»^۱

وقتی از ائمه (علیهم‌السلام) از علت غیبت پرسیده می‌شود، ایشان در مقام بیان چرایی غیبت مواردی را بیان کرده‌اند؛ اما موارد ذکر شده در روایات به عنوان علت غیبت را باید با توجه به آنچه در شاخصه شناسی میان علت، حکمت و غایت غیبت گذشت، بررسی کرد.

برخی از مهم‌ترین موارد بیان شده به شرح ذیل است:

۱. آزمایش مردم: «إِنَّمَا هِيَ مِخْنَةٌ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ اِمْتَحَنَ بِهَا خَلْقَهُ؛ به راستی که امر غیبت،

آزمایشی است از جانب خدای عز و جل که خلقش را به وسیله آن بیازماید.»^۲

این مورد جزء حکمت‌های غیبت است نه علت آن. آزمایش شدن مردم در غیبت از ویژگی‌های خود غیبت است که قهراً ایجاد می‌شود و در شاخصه‌ها گذشت که علت قبل از معلول آن موجود است؛ در حالی که در این جا آزمایش مردم بعد از رخ دادن غیبت اتفاق خواهد افتاد. لذا نمی‌تواند علت و دلیل به وجود آمدن اصل غیبت باشد؛ کما این که شیخ طوسی در این زمینه می‌نویسد: «أما ما روى من الأخبار من امتحان الشيعة... فالوجه فيها الإخبار عما يتفق من ذلك من الصعوبة و المشاق لا أن الله تعالى غيب الإمام ليكون ذلك؛ اما اخباری که در باب امتحان شیعه در زمان غیبت وارد شده‌اند؛... علت صدور این اخبار، اطلاع دادن از سختی و مشقتی است که اتفاق خواهد افتاد؛ نه این که خداوند متعال امام را غایب فرموده باشد تا این که این حوادث سخت اتفاق بیفتد.»^۳

۲. تادیب مردم: «إِنَّ اللَّهَ إِذَا كَرِهَ لَنَا جَوَارَ قَوْمٍ نَزَعْنَا مِنْ بَيْنِ أَطْهَرِهِمْ؛ وقتی خداوند همراهی و همنشینی ما نسبت به قومی را خوش نداشته باشد، ما را از میان آن‌ها برگیرد.»^۴

این مورد نیز نمی‌تواند علت و سبب غیبت باشد؛ چرا که تادیب وقتی صحیح است که فعلی خطایی انجام شده باشد. لذا تادیب، معلول علتی (خطا) دیگر خواهد بود.

۳. خالی شدن صلب کافران از مؤمنان: «...وَ كَذَلِكَ فَأَيْمُنَا أَهْلَ الْبَيْتِ لَنْ يَظْهَرَ أَبَدًا حَتَّى تَظْهَرَ وَدَائِعُ اللَّهِ..» و همچنان قائم (عج) ما اهل بیت هرگز ظهور نکند تا امانت‌های خدا از پشت

۱. مفید، الرسالة الثالثة في الغيبة، ص ۱۲.

۲. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۳۶.

۳. طوسی، الغيبة، ص ۳۳۵.

۴. صدوق، علل الشرائع، ج ۱، ص ۲۴۴.

- کفار ظاهر گردد.»^۱ به خاطر عدم نقش در ایجاد غیبت، نمی‌توان گفت این مورد عامل ایجاد کننده غیبت است، بلکه می‌تواند از جمله حکمت‌های غیبت باشد.
۴. آزادی از بیعت طاغوت‌های زمان: «...فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يُخْفِي وَلَادَتَهُ وَ يُعَيِّبُ شَخْصَهُ لِيُثَلَّأَ يَكُونَ لِأَحَدٍ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ إِذَا خَرَجَ؛ شَخْصٌ أَوْ نَهَانٌ مِثْلُ شَخْصٍ أَوْ نَهَانٍ مِثْلُ شَخْصٍ»^۲ احدی بر عهده او نباشد.
- این مورد را می‌توان غایتی برای غیبت نامید؛ چرا که در مقام عمل بعد از ایجاد آن رخ خواهد داد. لذا نمی‌توان علت ایجاد کننده‌ای غیبت باشد.
۵. اجرای شیوه پیامبران در مورد حضرت مهدی علیه السلام: «...إِنَّ اللَّهَ أَبَى إِلَّا أَنْ يُجْرِيَ فِيهِ سُنَنَ الْأَنْبِيَاءِ...؛ خداوند می‌خواهد در مورد او سنت‌های انبیا را اجرا سازد.»^۳ این مورد را باید از غایات غیبت نامید؛ چرا که با قصد فاعل (خداوند) شکل گرفته است.
۶. مشخص شدن گمراهان: «...لَيَغَيِّبَنَّ عَنْهُمْ تَمَيِّزاً لِلْأَهْلِ الضَّالَّةِ...؛ او حتماً از مردم پنهان خواهد شد؛ برای مشخص شدن گمراهان در زمان غیبت.»^۴ به بیانی که گذشت، این مورد نیز از جمله حکمت‌های غیبت خواهد بود.
۷. سرّی از اسرار خدا: «يَا ابْنَ الْفَضْلِ إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ أَمْرٌ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ تَعَالَى وَ سِرٌّ مِنْ سِرِّ اللَّهِ وَ غَيْبٌ مِنْ غَيْبِ اللَّهِ؛ این امر سرّی از اسرار خداوند است...»^۵ نکته قابل ذکر، این که آیا واقعا علت غیبت از اسرار الهی است؟ اگر چنین باشد، باید گفت چگونه علت غیبت سرّی از اسرار است؛ در حالی که معصومان در بیش از شصت روایت به بیان آن پرداخته‌اند؟ شاید وجه این بیان امام و سخنان مشابه، از باب تقیه و شرایط زمان، مکان و مخاطبان بوده است که امام آن را به این شکل مطرح کرده است؛ چنان که ائمه در مواردی، حتی احکام شرعی را در اوضاع و احوال تقیه به گونه‌ای دیگر برای افراد بیان کرده‌اند.
۸. حفظ جان امام: حفظ جان امام بر همه، «حتّی» بر خود ایشان واجب است. اکثر روایاتی که به بیان دلایل غیبت پرداخته‌اند، به همین مورد اشاره کرده‌اند و شاید همین نکته باعث شده است که بزرگانی همچون شیخ طوسی در این زمینه بگویند: «از جمله عللی که یقیناً سبب غیبت امام شده، ترس حضرت علیه السلام برای حفظ جان‌شان است و این که ستمگران با

۱. همان، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۶۴۲.

۲. خزاز رازی، کفاية الأثر في النصّ على الأئمة الإثني عشر، ص ۲۲۵.

۳. همان.

۴. نعمانی، الغيبة، ص ۱۴۱.

۵. صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۴۸۲.

ایجاد رعب و وحشت، ایشان را از تصرف در آنچه خداوند، تدبیر و تصرف در آن را برای او قرار داده بود؛ منع کردند. بنابراین، وقتی که بین حضرت و هدفش حائل شدند، وظیفه قیام به امر امامت نیز از ایشان ساقط شد و وقتی که بر جان خودش ترسید، غیبتش واجب گردید.^۱ اگر بر فرض این مورد را برای غیبت، علّت بدانیم، علت تامه نیست و همان گونه که از عبارت «مما» در بیان شیخ استفاده می‌شود، آن را علت تامه غیبت نمی‌داند. دیگر آن که شیخ در ادامه به نکته‌ای اشاره می‌کند که مشخص می‌شود این مورد، خود، معلول علّت دیگری است:

«خلاصه آنچه ما در این مورد اعتقاد داریم چنین است: بر خداوند لازم است که امام را به وسیله آنچه بتواند به امر امامت قیام کند؛ تقویت کند. انجام دادن این عمل نیز به وسیله ملائکه و یا به وسیله انسان‌ها ممکن است و وقتی که خداوند به وسیله ملائکه انجام نداد، خواهیم دانست که در این شیوه مفسده‌ای وجود داشته است. در نتیجه انجام دادن این عمل را به بشر سپرده و چنانچه جامعه بشری از یاری امامشان سر باز زدند [و دچار غیبت امامشان شدند] ضرری که از این جهت متوجه آن‌ها می‌شود، از ناحیه خودشان است.»^۲

۹. کمبود یاران: قوام عالم به حجت الهی است. این حجت باید حفظ شود. همان گونه که در بیان شیخ الطائفه گذشت، این محافظت از آخرین حجت الهی بر زمین، یا با امر غیبی است یا به دست بشر می‌تواند اتفاق بیفتند. حال که در عمل، خداوند انجام دادن آن را به انسان‌ها سپرده است، نتیجه این می‌شود که شروع و انتهای غیبت امام زمان (عج) به عملکرد انسان‌ها بستگی دارد.

غیبت امام عصر (عج) یکی از بزرگ‌ترین رخدادها در زندگی بشر است. ایجاد کننده اصلی و پایان دهنده این اتفاق را به حکم سنت تغییر باید «انسان» دانست. خداوند متعال در قرآن می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾؛^۳ «هر آینه خداوند سرنوشت هیچ قوم [و ملت] را تغییر نمی‌دهد، مگر آن که آنان آنچه را در خودشان است تغییر دهند.» در آیه‌ای دیگر نیز می‌فرماید: ﴿ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَى قَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾؛^۴ «خداوند نعمتی را که بر قومی ارزانی داشته تغییر نمی‌دهد،

۱. طوسی، الغيبة، ص ۹۰.

۲. همان، الغيبة، ص ۹۲.

۳. رعد: ۱۱.

۴. انفال: ۵۳.

مگر آن که آنان آنچه را در دل دارند؛ تغییر دهند.» این همان سنت تغییر ناپذیر الاهی است که خداوند متعال به گونه نفی ابد فرمود: ﴿فَلَنْ تَجِدَ لِسَنَتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَلَنْ تَجِدَ لِسَنَتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا﴾^۱ «هرگز برای سنت خدا تبدیل نخواهی یافت، و هرگز برای سنت الاهی تغییری نمی یابی».

بر اساس داده‌های روایی نیز علت اصلی رخداد غیبت به مردم مربوط است.^۲ قدرشناسی، نافرمانی، عدم همراهی با امام و کوتاهی‌های مردم از این امر و بالطبع کم بودن یاران خاص؛ به شهادت امامان قبل از امام زمان علیه السلام منجر شد. همین دلایل باعث امر غیبت برای خاتم الاوصیا گردید. بعد از کمبود یاران، کوتاهی و نافرمانی مردم و رخداد غیبت، خداوند (به عنوان فاعل غیبت) برای غیبت، هدف و غایتی به نام تنبیه و کیفر مردم در نظر گرفت؛ تا این که مردم در فضای غیبت به کوتاهی‌های خود فکر کنند و به دنبال جبران اشتباه باشند و به خودسازی، امام شناسی و آمادگی دست بزنند؛ لذا موارد ذکر شده از فواید و حکمت‌های خود غیبت است. به بیان دیگر، علل غیبت به مردم و کمبود یاوران برای یاری حضرت مربوط است و با عملکرد ایشان توجیه می‌شود، حکمت و فایده غیبت به خود غیبت مربوط است و به طور قهری از اصل غیبت منتج می‌شود و غایت غیبت به فعل خدا مربوط بوده و با هدفمندی فعل خداوند توجیه می‌شود. به عنوان مثال، اگر به فردی گفته شود در صورت نافرمانی کردن به آب‌انداخته می‌شود، در این جا علت به آب‌انداختن، نافرمانی است و غایت آن تنبیه و فایده و حکمت آن شست و شو و تمیزی بدن است.

دلیل ذکر شده در بخش قبل (نقش کمبود یار در عدم قیام ائمه) مهم‌ترین دلیل بر شروع غیبت است؛ چرا که طبق دلایل قطعی، امام عصر علیه السلام کسی است که اولاً، با ظهورش به قیام مسلحانه مکلف است؛ ثانیاً، لازم است تقیه را ترک کند؛ و ثالثاً، باید به خویش دعوت کند و بر مبنای دین اسلام حکومت تشکیل دهد و رهبری انسان‌ها را در دست گیرد. از طرفی، حکمت الاهی بر این است که این کار به صورت عادی و بدون اجبار صورت پذیرد. در این صورت، ایشان به یاورانی با این ظرفیت بالا برای این حکومت جهانی نیاز دارد. نتیجه این است که به سبب نبود یارانی که امام را برای تحقق اهداف ایشان، نصرت دهند، غیبت رخ داده است و هر موقع این یاوران راستین به تعدادی که بر این امر کفایت کند، رسیدند؛ دیگر دلیلی بر غیبت ایشان نیست و ظهور رخ خواهد داد.

۱. فاطر: ۴۳.

۲. الاهی‌نژاد، مردم و زمینه سازی ظهور، ص ۲۷۲.

نعمانی روایتی از امام صادق (ع) نقل می‌کند: «...اگر شماره‌ای که توصیف شده است، یعنی سیصد و ده و اندی تکمیل شود، خواسته شما انجام خواهد گرفت...»^۱ از این که ظهور به تکمیل شدن این عده خاص منوط است، معلوم می‌شود که اگر در زمان شهادت امام حسن عسکری (ع) این عده فراهم بودند؛ امام مهدی (ع) همان موقع قیام می‌کرد و غیبت ایشان هم مطرح نمی‌گشت.

شیخ مفید در پاسخ به این سوال که مگر تعداد شیعیان با کثرتی که دارند، به عدد بدر نیست که ظهور رخ نمی‌دهد؛ ایشان بعد از بیان صفات و ویژگی‌های خاص یاران امام زمان (ع) می‌نویسند: «...لو علم الله تعالى أن في جملتهم العدد المذكور على ما شرطناه لظهر الإمام لا محالة و لم يغيب بعد اجتماعهم طرفة عين...؛ اگر خدا در میان شیعیان این تعداد با آن ویژگی‌های خاص را مشاهده می‌فرمود، هر آینه حتماً امام زمان (ع) را ظاهر می‌کرد و به اندازه چشم بر هم زدنی ایشان را از اجتماعشان غایب نمی‌کرد.»^۲

در روایت سدیر که گذشت، امام صادق (ع) فرمود: «يَا سَدِيرُ لَوْ كَانَ لِي شِيعَةٌ بِعَدَدِ هَذِهِ الْجَدَاءِ مَا وَسِعَنِي الْقُعُودُ؛ ای سدیر! به خدا اگر شیعیانم به شماره این بزغاله‌ها می‌بودند، خانه نشستن برایم روا نبود...»^۳ مؤلاً صالح مازندرانی در شرح این عبارت می‌نویسد:

«...يظهر منه أن صاحب مع كثرة المنتسبين إليه من الشيعة لا يكون له شيعة في الواقع بهذا العدد و الا لما وسعه القعود لعدم الفرق بينه و بينه عليهما السلام؛» از این بیان ظاهر می‌شود که امام زمان (ع) با این که منتسبان به ایشان از شیعیان بسیار هستند؛ در واقع برای او شیعیانی به این عدد وجود ندارد که اگر موجود بود، عدم قیام سزاوار نبود؛ چون در این زمینه بین امام صادق (ع) و امام زمان (ع) تفاوتی نیست.^۴

هر چند باید گفت قطعا به خاطر آن وسعت همه جانبه‌ای که قیام امام زمان (ع) دارد، با همه قیام‌ها متفاوت خواهد بود؛ اما در این که این قیام نیز با همه آن ویژگی‌های منحصر به فردش به وجود یار و همراه نیاز دارد، با بقیه قیام‌ها برابر است.

در نامه‌ای که از ناحیه مقدسه برای شیخ مفید وارد شده است نیز تصریح شده است:

۱. نعمانی، الغيبة، ص ۲۰۳.

۲. مفید، الرسالة الثالثة في الغيبة، ص ۱۲.

۳. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۲۴۲.

۴. مازندرانی، شرح الکافی-الأصول و الروضة، ج ۹، ص ۱۷۵.

«لَوْ أَنَّ أَشْيَاعَنَا وَفَقَّهَهُمُ اللَّهُ لِمَطَاعَتِهِ عَلَى اجْتِمَاعِ مِنَ الْقُلُوبِ فِي الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ عَلَيْهِمْ لَمَا تَأَخَّرَ عَنْهُمْ الْيَمْنُ بِلِقَائِنَا وَ لَتَعَجَّلَتْ لَهُمُ السَّعَادَةُ بِمُشَاهَدَتِنَا» اگر شیعیان ما - که خداوند آن‌ها را در راه پیروی از خود موفقشان دارد! دل‌هایشان در وفا به پیمانی که با ما دارند، یک‌پارچه بود، از فیض ملاقات ما محروم نمی‌شدند و سعادت دیدار با معرفتشان با ما زودتر فراهم می‌شد. این دیدار به تأخیر نمی‌افتد، مگر برای اخبار ناخوش‌آیندی که از آنان به ما می‌رسد...^۱

مراد از مشاهده برای شیعیان، همان ظهور است که در پرتو آمادگی و مهیا شدن شیعیان و کسب برخی ویژگی‌های خاص قابل دست‌یابی می‌باشد.

۱. طبرسی، الإحتجاج علی أهل اللجاج، ج ۲، ص ۴۹۹.

نتیجه گیری

هدف از این پژوهش آن بود که نقش کمبود یاران در غیبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه بررسی و میزان اثرگذاری آن بر غیبت به دست آید. آنچه به دست آمد، میزان بسیار بالای اثرگذاری کمبود یاران بر غیبت بود؛ با این حال، در پژوهش‌هایی که در مورد غیبت انجام شده؛ کم‌تر به این عامل مهم پرداخته شده است. دو پیش فرض تعیین کننده این بحث آن است که اولاً، غیبت از لحاظ زمانی امری شناور و بسته به مؤلفه‌های اثرگذار می‌باشد که مهم‌ترین آن‌ها «انسان» است و ثانیاً، شناخت شاخصه‌های سه مؤلفه اساسی غیبت، یعنی «علّت»، «حکمت» و «غایت». برای واکاوی موارد شماره شده در روایات به عنوان علّت غیبت برای تشخیص و تفکیک آن‌ها از یکدیگر با بررسی علل و عوامل ذکر شده برای چرایی غیبت، روشن شد که اکثر موارد ذکر شده، یا حکمت غیبت بودند یا غایت آن. بعد از بررسی موارد ذکر شده، روشن شد تنها موردی که می‌توان علّت بودن برای غیبت را در آن یافت، «کوتاهی مردم و نبودن یاران کافی» است؛ به گونه‌ای که به زعم شیخ مفید، اگر این عده فراهم شود ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه حتی چشم بر هم زدنی به تأخیر نخواهد افتاد.

منابع

قرآن.

نهج البلاغه.

۱. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول عن آل الرسول صلى الله عليه و آله، ۱ جلد، جامعه مدرسين، چاپ دوم قم، ۱۴۰۴ ق.
۲. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، مناقب آل أبي طالب عليهم السلام (لابن شهر آشوب)، ۴ جلد، علامه - چاپ اول، قم، ۱۳۷۹ ق.
۳. ابن فارس، أحمد بن فارس، معجم مقاييس اللغة، ۶ جلد، مكتب الاعلام الاسلامي، چاپ اول، قم ۱۴۰۴ ق.
۴. ابن قولويه، جعفر بن محمد، کامل الزيارات، دار المرتضوية، چاپ اول، نجف اشرف، ۱۳۵۶.
۵. ابن منظور، محمد بن مكرم، لسان العرب، دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع، دار صادر، چاپ سوم، بيروت، ۱۴۱۴ ق.
۶. ازهری، محمد بن احمد، تهذيب اللغة، چاپ اول، بيروت، ۱۴۲۱ ق.
۷. خزاز رازی، علی بن محمد، كفاية الأثر في النصّ على الأئمة، بيدار، قم، ۱۴۰۱ ق.
۸. راغب أصفهانی، حسين بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، ۱ جلد، دار القلم، الدار الشامیة، چاپ اول، بيروت دمشق، ۱۴۱۲ ق.
۹. سجادی، جعفر، فرهنگ اصطلاحات فلسفی ملاصدرا، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. سازمان چاپ و انتشارات، تهران، ۱۳۷۹.
۱۰. سیوطی، عبد الرحمن بن ابی بکر، العرف الوردی فی أخبار المهدي، المجمع العالمي للتقريب بين المذاهب الإسلامية، المعاونة الثقافية، مركز التحقيقات و الدراسات العلمية، چاپ اول تهران، ۱۳۸۵.
۱۱. شریف الرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغة (للصبحي صالح)، ۱ جلد، هجرت، چاپ اول، قم، ۱۴۱۴ ق.
۱۲. حر عاملی، محمد بن حسن، إثبات الهداة بالنصوص و المعجزات، ۵ جلد، اعلمی، بيروت، ۱۴۲۵ ق.
۱۳. صدر الدين شیرازی، محمد بن ابراهيم، و حسن زاده آملی، حسن، الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة، ۶ جلد، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات، تهران، ۱۳۸۶.

۱۴. صدر، محمد، تاریخ الغيبة الصغرى، دار التعارف للمطبوعات، بيروت، ۱۴۱۲ ق.
۱۵. صدوق، محمد بن على، صفات الشيعة، أعلمى، چاپ اول، تهران، ۱۳۶۲.
۱۶. _____، علل الشرائع، كتاب فروشى داورى، چاپ اول قم، ۱۳۸۵ش / ۱۹۶۶م.
۱۷. _____، عيون أخبار الرضا عليه السلام، نشر جهان، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۸ ق.
۱۸. _____، كمال الدين و تمام النعمة، اسلاميه، چاپ دوم، تهران ۱۳۹۵ ق.
۱۹. _____، من لا يحضره الفقيه، دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، چاپ دوم، قم ۱۴۱۳ ق.
۲۰. _____، معاني الأخبار، دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم - چاپ اول، قم ۱۴۰۳ ق.
۲۱. طبرسى، احمد بن على، الإحتجاج على أهل اللجاج (للطبرسي)، نشر مرتضى، چاپ اول، مشهد ۱۴۰۳ ق.
۲۲. طوسى، محمد بن الحسن، الغيبة، دار المعارف الإسلامية، قم، ۱۴۱۱ ق.
۲۳. عسكرى، حسن بن عبدالله، الفروق فى اللغة، دار الآفاق الجديدة، چاپ اول، بيروت ۱۴۰۰ ق.
۲۴. فيومى، أحمد بن محمد، المصباح المنير في غريب الشرح الكبير للرافعي، مؤسسه دار الهجرة، چاپ دوم، قم ۱۴۱۴ ق.
۲۵. كلينى، محمد بن يعقوب بن اسحاق، الكافي (ط - الإسلامية)، دار الكتب الإسلامية، چاپ چهارم، تهران، ۱۴۰۷ ق.
۲۶. مازندراني، محمد صالح بن احمد، شرح الكافي-الأصول و الروضة (للمولى صالح المازندراني)، المكتبة الإسلامية، چاپ اول، تهران ۱۳۸۲ ق.
۲۷. مفيد، محمد بن محمد، الرسالة الثالثة في الغيبة، دار المفيد، قم، ۱۴۱۳ ق.
۲۸. نعمانى، محمد بن ابراهيم، الغيبة (للعنماني)، نشر صدوق، چاپ اول، تهران، ۱۳۹۷ ق.
۲۹. هاشمى شاهرودى، محمود. مؤسسه دایرة المعارف فقه اسلامى بر مذهب اهل بيت عليهم السلام، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بيت عليهم السلام، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامى بر مذهب اهل بيت عليهم السلام قم، ۱۳۸۲ ق.
۳۰. الاهى نژاد، حسين، مردم و زمينه سازى ظهور، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامى، قم، ۱۳۹۷.